

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۲

خیالات مجاهدین و موضع انقلاب

بالاخره و بعد از سالها "دوندگی سیاسی" و هزینه مالی، دولت امریکا نام سازمان مجاهدین را از لیست گروه‌های "تروریستی" حذف نموده است.

البته قرار هم نبوده و نیست تا رژیم‌ها و دسته‌جات متفاوت وابسته به سرمایه تا ابد مورد تأیید و یا دشنام قرار گیرند. مصالح است و می‌بایست دوره‌ای در جلد دوست و دوره‌ای دیگر "دشمن" به حساب آیند تا سیاست‌های منفعت‌طلبانه آسان‌تر به پیش رود. ورود و حذف سازمان مجاهدین از لیست گروه‌های "تروریستی" از جانب سردمدار تروریست جهانی هم، خارج از منفعت سیاسی معین و در خلاف چنین چهارچوبه‌ای نیست. در این دنیای نابرابر و خشن، بیش از اندازه ما شاهد دولت‌های وابسته و همچنین عناصر و دسته‌جات مسلح، علم شده از جانب امپریالیست‌ها بوده‌ایم؛ دولت‌ها و دسته‌جاتی که دمار از روزگار مردم در آورده‌اند و بر دامنه ناامنی‌های جامعه افزوده‌اند. دیده‌ایم که روزی مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیرند و روزی دیگر، مورد لعن و نفرین!!

البته که خدمات ارزنده سازمان مجاهدین برای سرمایه در این سی و اندی سال، از دیده‌ها پنهان نیست. همگامی با رژیم جمهوری اسلامی به‌منظور شراکت در قدرت دولتی، تخالف با منفعت خلق‌های ستم‌دیده و کارگران، و همچنین همکاری‌های عملی با رژیم‌های منطقه و از جمله رژیم صدام در سرکوب توده‌های محروم کردستان، اطاعت و پیروی عملی از سیاست‌های امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم امریکا و غیره، کارنامه سیاسی سازمان مجاهدین را تشکیل می‌دهد. اما قبل از هر چیز و فارغ از نگاه و توقعات این سازمان از امپریالیست‌ها، لازم است تا بر این نکته تأکید ورزیم که چه کسی می‌تواند این واقعیات را کتمان نماید که سر دسته و پایه‌گذار تروریست جهانی، کسانی به غیر از قدرت‌مداران بزرگ جهانی و به ویژه سران دولت امریکا نبوده و نیستند. چه کسی می‌تواند لشکرکشی‌های روزانه امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم امریکا در چهار گوشه جهان را نادیده گیرد و بر این موضوع واقف نباشد که شعله‌ور نمودن جنگ‌های ارتجاعی، در خدمت به دموکراسی و رهائی مردم منطقه از زیر سلطه سرمایه و دیکتاتور‌ها نیست.

قدرت‌مداران بزرگ جهانی، دنیا را به سمت خرابی هر چه بیشتر سوق داده‌اند. کُشتار انسان‌های بی‌دفاع و ویرانی سقف گلی میلیاردها انسان محروم اقصا نقاط دنیا، گواه این حقیقت است که جهان انسانی، از دست جانیان و زران‌دوزان به تنگ آمده است. ریختن بمب‌های چند تنی بر سر زنان و مردان، جوانان و کودکان، نماد واقعی و عملی دولتهائی است که ادعای مخالفت با تحرکات "تروریستی" در چهار گوشه جهان را دارند. نظام‌هایی که با سرکوب و با لشکرکشی، و با فروش و آزمایش سلاح‌های مدرن زنده‌اند. خراب می‌کنند تا "بسانند"؛ می‌کشند تا جامعه را "آزاد" نمایند؛ دیکتاتورها را یکی پس از دیگری به زیر می‌کشند تا بر دامنه "دمکراسی"ها بیفزایند؛ روزی و بنابه مصالح و منفعتی نام سازمان‌ها و جریان‌ها را در لیست گروه‌های "تروریستی" می‌گنجانند و روزی دیگر هم اقدام به حذف آنان می‌نمایند. به عبارتی ساده، دنیا را به ویرانه تبدیل نموده‌اند و بدون کمترین تردیدی، بانی و مسبب اصلی خون و خون‌ریزی میلیون‌ها انسان محروم بر گرده سرمایه‌داران بین‌المللی و به ویژه دولت امریکا است. بر مبنای چنین واقعیتی است که می‌توان تأکید ورزید که نه تنها این نظام‌ها در مقام و منصبی نیستند تا دیگر افراد و سازمان‌ها و جریان‌ها را مورد قضاوت و محاکمه قرار دهند بلکه می‌بایست به‌عنوان عاملین اصلی چنین وضعیت ناهنجاری به زیر کشیده شوند.

در حقیقت دهه‌هاست سرمایه به این باور دست یافته است که دنیا نیاز به "تغییر" دارد و بیش از این نمی‌توان با سیاست‌های گذشته و یا با وجود بعضاً دولت‌های وابسته کنونی، جهان امروزی را هدایت نمود و بر بحران گریبان‌گیر پاسخ مثبت داد. می‌بایست با تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر میلیاردها انسان محروم و با راه‌اندازی جنگ و تنش، حیات یک درصد از آحاد جامعه را تضمین نمود. چنین رفتاری به سیاست روز سرمایه تبدیل گشته است و در مقابل خیابان‌ها و دیگر میادین تحت سیطره انگل صفقان و استثمارگران هم، شاهد جوشش و اعتراضات میلیونی قربانیان نظام‌های امپریالیستی و کارگران و زحمت‌کشان می‌باشد. اعتراضات و خیزش‌هایی که فرا قاره‌ای شده است و هیچ‌گونه چشم‌اندازی برای مهار و ساکتی آن وجود ندارد. سرمایه از رادیکالیزه شدن مبارزات کارگری - توده‌ای و همچنین از شکل‌گیری دسته‌جات و گروه‌های سیاسی جدی و عمل‌گرا و اهمه دارد. به همین دلیل در فکر آسویی هر چه بیشتر و به جان هم انداختن دسته‌جات و گروه‌های مسلح و وابسته به خود در این منطقه و یا در آن منطقه می‌باشد. تلاش بر آن است تا با راه‌اندازی جنگ‌های کوچک و درونی در این جامعه و یا در آن جامعه، اقتصاد فرتوت و در مانده خود را نجات دهد، بی دلیل هم نیست که به هر بهانه‌ای در پی شعله‌ور نمودن جنگ در کشورهای تحت سلطه است و با خیالی راحت، سیاست‌های ارتجاعی خود را در نبود اپوزیسیون سالم و تحول‌گرا به پیش به می‌برد. متأسفانه چند دهه‌ای است که هدایت تنش‌ها، در سلطه سرمایه است و من‌حیث‌المجموع صحنه جوامع متفاوت هم به جدال جناح‌های گوناگون قدرت‌مداران بزرگ جهانی تبدیل گشته است. عراق، افغانستان، مصر، سومالی، تونس و لیبیا و غیره از زمره نمونه‌های عملی چنین سیاست‌های جنگ طلبانه و خانه خراب‌کن امپریالیستی است و آشکار گردیده است که نقش‌آفرینی و کنار زدن حکومت‌های خودی هم بدون به بازی گرفتن اپوزیسیون ضد دولتی و حکومتی ناممکن می‌باشد؛ اپوزیسیونی که - از جمله مجاهدین - به خط نشسته است تا بیش از این، دین و وفاداری خود را به سرمایه و آن هم در عرصه‌های عملی نشان دهد؛ اپوزیسیونی که با وقاحت تمام اعلام می‌نماید که بدون دخالت‌گری امپریالیست‌ها نمی‌توان از شر رژیم‌هایی همچون رژیم جمهوری اسلامی خلاصی یافت. افکاری که نه تنها مضر و تحریک‌کننده بیش از این زندگی میلیون‌ها انسان محروم می‌باشد بلکه در خدمت به نجات سرمایه از بحران کنونی است.

به همین منظور رخدادهای منطقه خاورمیانه را مرور نمائیم تا دریابیم که چه بر سر مردم بی‌دفاع آورده‌اند. به ماهیت به اصطلاح نیروهای مدافع مردمی افغانستان و عراق نگاهی بیندازیم تا بهتر دریابیم که اوضاع این جوامع، چگونه رقم خورده است. به راستی که مگر سیاست کرزی، طالبان و طالبانی در خدمت به سازندگی و آبادانی جامعه افغانستان و عراق بوده است که سازمان مجاهدین قادر به آزادسازی جامعه ایران از دست سران وابسته جمهوری اسلامی باشد؟! سازمانی که به‌عنوان یکی از نیروهای آماده و خطرناک به حساب آمده و "خیر" آن شری است برای مردم و می‌بایست با تمام وجود چنین خیرخواهان دروغینی را افشاء نمود و مهمتر از آن این‌که، جامعه را از وقوع اتفاقات ناهنجار آتی مطلع ساخت.

این یک جنبه قضیه است یعنی این‌که، این خواست مجاهدین از قدرت‌مداران بزرگ جهانی و به ویژه از دولت امریکا برای دستیابی به قدرت است. و اما جنبه دیگر آن، به سرمایه‌داران بین‌المللی و به ویژه به امپریالیسم امریکا مربوط می‌شود که آیا توجهی به خواسته‌های باطنی سازمان مجاهدین خواهند کرد؟ آیا سازمان مجاهدین به رغم ادعایش تنها "آلترناتیو" مناسب برای سرمایه‌داران بین‌المللی است؟ و ...

البته تجارب تاکنونی خلاف گمانه‌های سازمان مجاهدین را نشان می‌دهد. به این دلیل که جامعه پیشاپیش تکلیف خود را با رژیم‌هایی از نوع رژیم جمهوری اسلامی معین نموده است و به همین دلیل ساده، چنین اپوزیسیون و یا جریاناتی به درد سیمای سیاسی جامعه آینده نخواهند خورد و به عنوان برگ‌های سوخته شده امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم امریکا برای حکومت‌داری به حساب می‌آیند. و اما و در عوض بر این باوراند که مجاهدین از پتانسیل بسیار بالایی برای اجرای سیاست‌های امپریالیستی، و دامن زدن به جنگ‌هایی از نوع عراق و افغانستان و لیبیا برخوردار می‌باشد و می‌تواند به مانند دیگر دسته‌جات مسلح و ارتجاعی، جامعه را ناامن نماید و مانع رادیکالیزه شدن اعتراضات کارگری - توده‌نی گردد. با این تفصیل و از هم‌اکنون می‌توان تأکید ورزید که وظیفه، حکایت و سرنوشت اپوزیسیون از این‌دست به‌مانند وظیفه، حکایت و سرنوشت اپوزیسیون از نوع نیروهای مسلح عراق، سوریه و لیبیا و غیره است. به این دلیل روشن که دهه‌هاست این سازمان سیاست خود را با منافع طبقات حاکم هماهنگ نموده و به ارباب سرمایه‌های امپریالیستی تبدیل گشته است. روزی با خمینی در سرکوب خلق‌ها و توده‌های ستمدیده هم‌صدا شده و با بنی صدر یعنی این عنصر جانی وحدت می‌نماید و مدتی و بنابه مصالح و منفعتی نام وی را در لیست گروه‌های "تروریستی" قرار می‌دهند، و روزی دیگر در سرکوب خلق کرد عراق نقش مستقیم ایفاء می‌کند و به دنبال‌چشمه سیاست‌های دولت امریکا در منطقه تبدیل می‌گردد و امروزه و بنابه مصلحت‌های سیاسی هم، نام وی را از لیست گروه‌های "تروریستی" حذف می‌نمایند.

چنین تعیین وظایف، تقسیم‌بندی‌ها و انتخابی نمی‌تواند بی دلیل و در خلاف نقشه‌های سرمایه‌داران بین‌المللی باشد. به بیانی حقیقی و بعد از پایان جنگ سرد و یک قطبی شدن جهان، سرمایه‌داران با سیاست "برقراری نظم نوین جهانی" به میدان آمده‌اند و طی دو دهه، به اندازه یک‌قرن، به تخریب زیر ساخت‌های جوامع بشری پرداخته‌اند. شالوده جوامع متفاوت را از هم پاشانده‌اند و هیچ قشر و صنفی از تعرض آنان در امان - نبوده و نیست. همه‌جا سیاست "ریاضت‌کشی" را در مقابل خود قرار داده‌اند و در جوامع تحت سلطه و همراه با اجرای سیاست‌های اقتصادی خانه خراب‌کن، شعله‌های جنگ ارتجاعی را بر افروخته‌اند. متأسفانه فضای جنگ و فقر همه‌گیر شده است و روز به روز هم بر میزان بیکاری‌ها افزودمتر می‌گردد. این تصویر جهان کنونی است و به راستی که تفاوت ماهوئی مابین این جامعه و آن جامعه نیست. وجود اعتراضات جهانی [و علی‌رغم فقدان اپوزیسیون سالم] مبین این حقیقت است که کارگران و زحمت‌کشان و دنیای انسانی به دنبال تحقق آرمان و امیال مستقل از سرمایه و دیگر

حامیان حکومتی و غیر حکومتی آن می‌باشد و در عمل صف و خواسته‌اش را با اپوزیسیون از نوع، سازمان مجاهدین جدا نموده است. چرا که عمیقاً بر این باور است نمی‌توان از یک‌طرف در انتظار صدور جواز فعالیت عملی و سیاسی از جانب سرمایه‌داران بین‌المللی و به ویژه امپریالیسم امریکا بود و از طرف دیگر ادعای نجات جامعه از شر حاکمان و زورگویان را داشت. این دو خط در تقابل هم‌اند و یکسانایی مابین این دو نیست. خواننده و دیده‌ایم که اپوزیسیون جدی تحت هیچ شرایطی فرمان‌بر دشمنان طبقاتی توده‌های محروم نیست؛ چرا که عمیقاً بر این باور است که در هم ریختگی دنیای کنونی و به فلاکت کشیده شدن زندگی میلیارد‌ها انسان محروم سرتاسر جهان، محصول سیاست‌های امپریالیستی است و همچنین به عینه مشاهده نموده است که جای‌گزینی و برگماری دسته‌جات مسلح بر مسند قدرت، مترادف با تلف شدن هزاران انسان و بدبختی هر چه بیشتر هزاران نفر دیگر است. خلاصه این‌که انقلاب، راه و مسیر خود را دارد و مسلم است که در خلاف مسیر انتخابی سازمان مجاهدین و دیگر سازمان‌ها و جریانات وابسته به نهادهای امپریالیستی است. فرق بسیار اساسی و بنیادنی مابین جریان حامی سرمایه با حامیان منافع کارگران و زحمت‌کشان است. به بیانی حقیقی‌تر نیروی سالم و متکی به مردم، در هیچ زمان و تحت هیچ شرایط و موقعیتی - علی‌رغم عقب‌نشینی و شکست و بی‌عملی - تسلیم سیاست‌های سرمایه نخواهد شد و باوری به انقلاب از بالا ندارد و با تمام وجود خواهان انقلاب از پائین است. سیاستی که دهه‌هاست سازمان مجاهدین و دیگر همراهانش از آن فاصله گرفته‌اند و با اوصاف لازم و ضروری است تا هم‌زمان با بر شماری نقشه‌های شوم و در پیشروی امپریالیستی، سیاست‌های ارتجاعی مجاهدین و دیگر جناح‌ها و دار و دسته‌های رنگارنگ سرمایه را در هر لباسی افشاء نمود و تأکید ورزید که با وجود مناسبات کنونی و با وجود حاکمان زورگو و باندهای مسلح و ارتجاعی، گند و کثافات سرمایه از جوامع بشری پاک نخواهد شد.

شکی در آن نیست که آسایش جامعه در نبود حامیان رنگارنگ سرمایه‌های امپریالیستی تضمین خواهد گردید و بدون کمترین تردیدی همه آنان مستحق فنا و نابودی‌اند. در حقیقت این خواست واقعی جامعه و این نگاه باطنی مردم نسبت به سرمایه و اپوزیسیونی از نوع سازمان مجاهدین می‌باشد و در یک کلام و مضافاً این‌که، انقلاب و مردم ایران از مدت‌ها قبل تکلیف خود را با این سازمان و دیگر همراهان و "وزرای"ش روشن نموده‌اند و می‌دانند که سیاست و سرنوشت این سازمان، با سیاست و سرنوشت سرمایه‌داران جانی گره خورده است و به کارشان نخواهد آمد.

۱۸ اکتوبر ۲۰۱۲

۲۷ میزان [مهر] ۱۳۹۱